

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز این کلمه صیغه بعث و غیره، کلمه غیره یا در بعضی از نسخ مکاسب شیخ آمده و غیرها، این را من معنا کردم غیر به معنای مشتقات صیغه، این ظاهر عبارت مرحوم ایروانی دارد، دو مرتبه هم باز امروز به عبارت ایشان مراجعه کردم خیلی خیلی ظاهر هم نبود حالا ما احتمال دادیم که مراد از غیر مشتقات باشد لکن همان جور که ایشان چون اشکال می کند معنا ندارد که معانی مشتق فرق بکند، معانی مشتق همان ماده ای که در ضمنش است لذا ما این کلمه غیره یا غیرها را به معنای مشتقات عرض کردیم لکن ظاهرا این معنا، به هر حال اگر مرحوم ایروانی هم این جور فهمیده باشد، حالا به ایشان هم نسبت نمی دهم خلاف ظاهر است. اصلا فکر می کنم کلمه غیره عطف به صیغه بعث باشد، اصلا فکر می کنم یا غیرها باشد. به نظرم تعریف للبیع، بیع و غیره، این کلمه به بیع برگردد، للبیع و غیره. الماخوذ فی صیغه بعث ماده بیع که در صیغه بعث آمده و غیره نه این که غیر صیغه بعث که حالا مشتقات باشد، نه ظاهرا این نیست مراد ایشان یا غیره مشتقات بیع مثلا مبیع و بائع و این ها. من فکر می کنم مراد ایشان بیع الماخوذ فی صیغه بعث، این بیع و غیره یعنی غیر بیع مثل اجاره.

پرسش: مشتقات هم (مبهم ۱۰:۲)

آیت الله مددی: نمی دانم، می گویم من دیروز گفتم غیر را به مشتقات زدم امروز هم باز دو مرتبه به عبارت چون شبهه کردم که مرادشان . ایشان می گوید که نمی شود مشتقات با معنای ماده با آن اصلی فرق بکند. من احتمال دادم که مراد ایشان از غیره یعنی غیر بیع از مشتقات مثل بائع و مبیع و این ها و لذا دیروز آن مطلب را گفتیم به مناسبت از بحث خارج شدیم، اسناد اشتقاقی و اسناد فعلی را متعرض شدیم.

اما من فکر می کنم ما ذکره تعریفُ للبیع و غیره من المشتقات، این من المشتقات را ایشان آورده. من المشتقات بعدش. مگر بگوییم کلمه مشتقاتی که ایشان آورده کار را خراب کرده. چون مرحوم شیخ هم آورده.

علی ای حال اگر کلمه من المشتقات نبود این حرف بدی نیست اجمالا که بیع، اجاره، نکاح این الفاظ که هست این ها را غالبا به ایجاب می زنند. بگوییم نه شامل ایجاب متضمن قبول هم هست، علی ای حال به هر حال چون ایشان کلمه مشتقات را به مشتقات بیع زده، شاید مراد ایشان از مشتقات یعنی چیز های دیگری ولی مشتقات ایشان خیلی کار را خراب می کند انصافا.

به هر حال که فعلا معنای عبارت ایشان بر ما روشن نیست و خیلی هم اصرار نداریم که مراد جدی ایشان چیست. به هر حال یا قلمی اشتباه شده یا عبارت ابهام دارد و این که مشتقات معانیش فرق بکند این درست است، این را عرض کردم دیروز توضیحاتش را دادمو و یظهر من بعض من قارب عصرنا استعماله فی معانٍ آخر، اخر غیر منصرف است

غیر ما ذکر:

غیر هم می شود خواند چون متعارفشان این است که به صورت حالیه خوانده بشود. غیر این جا به صورت جر صفت برای معانی باشد
أحدها: التملیک المذکور، لکن بشرط تعقبه بتملک المشتري

این که تملیک باشد لکن تملیکی که متعقب با تملک است و می فرمایند که بعضی از مشایخ ما هم نظرشان به این است. این آقا در حاشیه، من کتاب مستند هم داشتم نشد مراجعه بکنم احتمال دادند که این کلام نراقی باشد که در آن این طور باشد.

حيث اخذ قيد التعقب بالقبول في تعريف البيع المصطلح، اصلا در تعريف بيع تحقق به قبول را اخذ کرده

دقت بکنید ما عرض کردیم مثلا مبادلة مال بمال یا تملیک العین، ببینید وقتی گفت تملیک العین عوض را نگاه نکرده یا گفت تملیک العین بالنقد، به پول که گفتیم بعضی از این حتی غربی ها هم معنای بیع را این گرفتند، تملیک مال عین بالعوض که مرحوم شیخ تقریبا گرفتند. آن وقت در مقابل این ها تملیک العین بشرط تملک آن عوض که پشت سرش هم بیاید و عرض کردیم عده ای از آقایان به این تصور گفتند بیع فروختن فقط همان تملیک است، آن یک عمل انشای دیگری است، تملک عوض انشای دیگری است و لذا این

.....

ها تصور کردند که دائما در هر بیعی، در هر عقدی یک نحوه فضولی وجود دارد، آن تملکش فضولی است. این می خواهد این را بگوید که این مجموعه تملیک و تملک با آمدن تملک این بیع است نه مجرد تملیک العین. آن وقت آن چه که به ذهن این حقیر صاحب التقصیر رسید گفتیم ما چون بیع را به یک معنای انشائی گرفتیم لازم نیست تعقب، این تعقیبی که ایشان گفته این لازم نیست، من اجمالا عرض میکنم، تفصیلش را بعد. لازم نیست تعقب. همین که در انشاء این کار را کرد کافی است. همین که در انشائش این را در نظر گرفت این کافی است، نه پس آن جور که بگوییم تملیک العین بالعوض یا تملیک العین یا مبادلة مال بمال که توش معنای انشائی هم نخواهی، معنای ایقاعی نخواهی که هیچ کدام از این ها نباشد. بگوییم انشاء تملیک العین فی مقابل تملک عوضها. یعنی حرف این حقیر صاحب التقصیر این بود که در وجود ایقاعی. ببینید این جا ایشان می گوید تعقب به قبول معنای بیع است. بگوییم تعقب به قبول معنای بیع نیست، این نفوذ بیع است، نفوذ بیع تعقب به قبول است یعنی این که من، تعقب به قبول یعنی تملک بکنم و طرف به من بدهد اما آنی که انشاء می کند خوب دقت بکنید، وقتی انشاء می کند تنها تملیک عین نیست. تملیک عین هم در مقابل کتاب، تملیک در مقابل تملک است یعنی وقتی می گوید کتاب را فروختم به صد تومان، درست است که در مقام لفظ می گوید به صد تومان یعنی صد تومان ملک من بشود، تملک صد تومان بکند.

پرسش: انشای تملک را نمی بیند.

آیت الله مددی: چرا می بیند، هست دیگه. بله این نحوه کار دو طرف می خواهد و لذا اگر خوب دقت بکنید، اگر می گوییم بیع یعنی او می داند یعنی چون قرارشان بر این است و إلا اگر قرار نباشد فقط تملیک عین بکند بیع نیست. به ذهن ما این می آید در ارتکاز عرفی این کار را می کند انشاء می کند، ایجادش می کند این معنا را در وعای اعتبار، تملیک کتاب را به ازای تملک صد تومان، نه به ازای صد تومان. ممکن است بگوید بمائة تومان لکن مراد واقعیش در این انشاء یعنی در مقابل تملک چون ملک گفت دیگه، بعثت گفت، این توش مقابل تملک خواهی نه تعقب قبول، اصلا این خودش انشاء است، چون انشاء این است لذا عملی را که انشاء می

.....
کند خوب دقت بکنید، عملی نیست که قائم به خودش باشد. قائم به دیگری هست، این معنایی که به این دو طرف است، این قراردادی که قائم بین طرفین هست این را انشاء می کند.

پرسش: اگر بین قبول فاصله افتاد آن وقت یک نمایی در بین باشد قبل بیع است؟ بعد بیع است؟

آیت الله مددی: بعد البیع است دیگه، با انشاء. تمام بحث بیع همین است، تمام بحث عقود همین است، خوب دقت بکنید این ها می خواهند بگویند با قرارداد تمام شد دیگه، وقتی با قرارداد تمام شد تمام آثار بار می شود

پرسش: قبل از قبول، یک نما اتفاق بیفتد، در همین بین آن مبیع یک نمایی داشته باشد، این مال کیست؟

آیت الله مددی: این چون قرارداد طرفینی است هنوز مال اوست چون تا اون قبول نکند نمی شود.

پرسش: یعنی قبول هم جزئش است

آیت الله مددی: و لذا آن قرارداد در حقیقت قائم به دو طرف است، فقط من نیستم می فروشم، من تملک هم می کنم.

پرسش: باید قبول بکند.

آیت الله مددی: بله چون بناست قبول بکند. به این عنوان

پرسش: شرط است

آیت الله مددی: شرط نیست، انشاء است، من می خواهم بگویم انشاء است، به نحو شرط تحقق نیست

پرسش: پس فضولی چجوری شد این جا؟

آیت الله مددی: این فضولی نیست. فضولی ندارد توش. قرارداد با هم بستیم، اصطلاحا در عربی مساومه می گویند، با همدیگر قرارداد

بستیم، صحبت کردیم، این را می آید آن را محدود می کند. ببینید آقا من همیشه عرض کردم خوب دقت بکنید هدف از لفظ

محدودیت است، ممکن است قرارداد، بگوییم ما با همدیگر قرارداد بگذاریم مال من مال تو، ببینید این ما با هم قرارداد مال من مال

تو، این درست است مبادله انجام می گیرد انشاء هم، لکن محدود نیست. همیشه هدف از این جور یعنی هدف از این قرارداد محدود

ساختن است یعنی حدی بشود، از حالت اجمالی در بیاید حدی باشد، اگر در معاطات هم شبهه ای هست مال همین است که حدی نیست. ممکن است شما هزار تومان این جا بگذارید یک دانه نان سنگگ بردارید، بعد برگشتید می گوئید نمی خواهم نان را بگذارید هزار تومان را بخواهید، می گوید آقا نمیشه تو خریدی رفتی دیگه. می گوید نفهمیدم برداشتم، ببینید اختلاف درست می شود، عمدی نیست.

اصلا اصولا ببینید ما خیلی از ارتکازات عقلائی داریم، چرا آقایان به دلیل لفظی رجوع می کنند؟ چرا به دلیل شرعی رجوع می کنند؟ چون دلیل شرعی شانش این است، این را خوب دقت بکنید آن را حدی می کند مثلاً مثل مرحوم آقای خوئی می گوید قاعده تجاوز عقلائی است یا قاعده فراغ عقلائی است، اگر انسان مشغول یک کاری بود حواسش هم بود بعد که تمام کرد شک کرد، می گوید اعتنا نمی کنید، می گوید در حین عمل حواسم جمع بود درست انجام دادم اما ایشان می گوید این قاعده عقلائی جایی است که انسان کاملاً ملتفت باشد حین عمل و لذا ایشان در جاهایی که در حین عمل ملتفت نبود مثلاً نماز خواند حین عمل هم گیج بود حواسش پرت بود، اما نماز را تمام کرد شک کرد مثلاً فلان عمل صحیح را انجام داده، ایشان می گوید قاعده فراغ جاری نمی شود چون قاعده فراغ را ایشان عقلائی می داند. عقلائیتش هم به التفات است، التفات ندارد پس نباید جاری بشود.

آقایان دیگر که تمسک می کنند مشهور فقها که به عقیده ما هم صحیح است، می گویند چه التفات باشد چه التفات نباشد ما تعبد داریم، بعد از عمل بنای به صحت عمل است. این نکته فنی را خوب دقت بکنید اگر شما قاعده فراغ را بخواهید با سیره عقلائی ثابت کنید این سیره ابهام دارد. موارد شک گیر می کنید اما اگر شما آمدید همین قاعده را با دلیل شرعی. نکته دلیل شرعی حد است، حد دارد، می آید می گوید کل ما فرغت من شیء فشکک لیس بشیء، حالا کل ما می خواهد، این می آید اطلاق درست می کند، دلیل لفظی می آید. همیشه این نکته را دقت بکنید. در امور اعتبار مشکل کار این است و لذا آن هایی که در معاطات اشکال دارند مثال خیلی عرفی برایتان عرض کردم، میری آن جا هزار تومان را می گذاری نان را بر می داری. دو قدم می روید بر می گردید، می گوئید نمی خواهیم، نان را سر جایش می گذارید هزار تومان را. می گوید خریدیم خیار مجلس هم ندارید، می گوید حق برگشت

ندارید. می گوید آقا من نخریدم، من فقط برداشتم. ببینید! این مشکل دارد، منشا مشکل را دقت بکنید، چون لفظ بکار نبرد، اگر بعث اشتریت گفته بود لفظ را بکار برده بود این مشکل پیدا نمی شد، چون لفظ بکار نبرد این مشکل پیدا شد که آیا این مجرد اباحه تصرف است یا این عبارت از بیع است.

ببینید در کل ابواب فقه این نکته، همین بحث حجیت خبر ثقه مثلا آقای خوئی می فرمایند سیره عقلا. خب می دانید سیره عقلا مختلف است، مواردش مختلف است، ممکن است در بعضی جاهایش گیر کلی داشته باشد. اما مرحوم نائینی می گوید ا یونس ابن عبدالرحمن ثقةٌ آخذ عنه معالم دینی؟ امام می فرماید نعم، قال نعم حضرت رضا سلام الله علیه. خب می گوید امام فرمود شما به خبر ثقه عمل بکن. اگر این ثابت شد ا فیونس ابن عبدالرحمن ثقةٌ، به این معنا حالا. یک روایت دیگر هم هست العمروی و ابنه ثقتان، فما اذّیا عنی فعنی یودیان فاسمع لهما و اطعهما. این روایت هم در آن جا آمده. از این دلیل لفظی در می آید، طبق این دلیل لفظی هر جا ثقه بود مجرد وثاقت کافی است که شما خبرش را قبول بکنید مگر یقین به خلاف باشد چون حجیت همیشه محدود به یقین به خلاف است مگر این که یقین و إلا پس دقت بفرمایید اگر تمسک به سیره شد سیره ابهام دارد، تمسک به دلیل لفظی شد دلیل لفظی می آید حد درست می کند، این اصطلاح من حد است، حالا آقایان می گویند اسمش اطلاق است یعنی می آید چارچوب را مشخص می کند، هر چه در اخل چارچوب قبول و هر چه خارج چارچوب غیر قابل قبول. سیره چارچوب مشخص نمی کند، این اصطلاحی است. در این جا ایشان می خواهد این را بگوید یعنی به اصطلاح این را می خواهیم بگوییم که وقتی می آید می گوید بعث، ببینید اول با هم قرار می گذارند این قرار خیلی تاثیرگذار نیست. عرض کردیم اصلا ابوحنیفه گفته البیعان بالخیار مرحله قرار است. البته فقهای اسلام قبول ندارند غیر از فقهای شیعه، خیار اسلام را تقریبا تمام فقهای اسلام به استثنای ابوحنیفه قبول ندارند. ایشان زیر بار نمی رود، ایشان با ادله اصالة اللزوم می گوید عقد لازم است، ممکن نیست مخصوصا مثال خودش، شش ماه در یک کشتی باشند از این کشتی ها بلعم های قدیم، روی یک لنج باشند، شش ماه باشند بگوییم این شش ماه عقد همچنان متزلزل می ماند، عقد لازم نمی شود. این قابل قبول نیست. حرف های عجیب و غریب است وقتی انسان من لم يجعل الله له نورا عاقبتش همین است.

.....
علی ای حال کیف ما کان ان شا الله روشن شد، پس بنابراین یک قراردادی است، این می گوید البیعان مرحله قرارداد، مرحله صحبت، چانه زدن به قول ما فارسی ها، عرب ها بهش می گویند مساومه یا سوم. لا یدخل احدکم علی سوم اخیه، سوم یعنی این، همین اول صحبت کردن که قرارداد را آماده بکنند. از مرحوم نراقی نقل شده تعقب به قبول را در تعریف بیع مصطلح گرفته

و لعله لتبادر التملیک المقرون بالقبول من اللفظ، بل و صحة السلب عن المجرد

اگر گفت من فروختم او نخریده و لهذا لا یقال: "باع فلان ماله"، إلا بعد أن یکون قد اشتراه غیره، و كذلك یستفاد من قول القائل: "بعت مالی"، أنه اشتراه غیره

اگر گفت بعت مالی یعنی کس دیگر خرید

لا أنه أوجب البیع فقط

این یک معنا که ما عرض کردیم این را ما معنای دیگه نگرفتیم، حالا این خلاصه نظر بنده چون بعد این جا حاشیه مرحوم آقا شیخ محمد حسین را می خواهیم بخوانیم یک مقداری وارد بحث می شویم، خیلی هم طولانی است، تصادفا جایی است که ایشان، به اندازه رساله حق و حکم ایشان نیست اما دو سه صفحه همان چاپ قدیم هست

معنای دوم

الثانی: الأثر الحاصل من الإيجاب و القبول

البتة عده ای از محشین به مرحوم شیخ اشکال کردند که چرا شما بعد از آن بحث هایی که تعریف مبسوط و دیگران را آوردید باز دو مرتبه این سه تا معنا را آوردید، خب این الانتقال همین بود که در کتاب مبسوط بود، انتقال در مبسوط، در سرائر و علامه خواندیم که این ها اثر بیع است، الأثر الحاصل من الإيجاب و القبول. البتة احتمال می دهم و العلم عند الله اگر شیخ این ها را جدا آورده شاید مرحوم آقا شیخ اسدالله تستری در همان مقابس این ها را جدا آورده ایشان هم جدا کرده و این را هم ما توضیح کافی عرض کردیم که بعضی ها معتقدند این امور اعتباری را به همان آثارش باید نگاه کرد.

و معنای سوم هم:

نفس العقد المركب من الإيجاب و القبول

این عقدی را که خود عقد را بیع می گویند. این هم سابقا گذشت، حالا تعجب است ایشان تکرار می کنند

و إليه ينظر من عرف البيع بالعقد

البته یک احتمالی هست، این احتمال را من کمتر جایی دیدم، احتمال هست که مثلاً مرحوم شیخ مطالب را نوشته بودند بعد این کتاب مقابس را دیدند، بعد این مطلب را از آن اضافه کردند و إلا بعضی هایش گذشت، تکرار است. من چند بار عرض کردم که در این کتاب رسائل شیخ، این فائده هم بد نیست، بحث اجماع منقول را اگر دیده باشید حدود یک صفحه و خرده ای می نویسد قبول نمی کند. خلاصه زیر بار نمی روند که اجماع منقول جز ظنون معتبر است، بعد از یک صفحه و نیم از این چاپ قدیمی که ما می خواندیم مال رسائل، ایشان می گوید که بعضی از معاصرین تحقیق در اجماع دارند، این مطلبی که. این شاید مثلاً حدود ده پانزده صفحه در آن چاپ قدیم هست شاید هم بیشتر. و بعد هم خود ایشان یک مناقشاتی به ایشان می کند، آن ده پانزده صفحه خلاصه کتاب کشف الغنای شیخ اسدالله تستری است. خلاصه کرده مرحوم شیخ. ظاهراً بعد از نوشتن عبارتشان کتاب کشف الغنا را دیدند، خلاصه مطالب کشف الغنا را، همان حرف های کشف الغناست، شاید خلاصه شده. آن تلخیص را آوردند بعد هم جهات نظری با مرحوم شیخ اسدالله داشتند. من احتمال می دهم چون بعضی از آقایان اشکال کردند که چرا شیخ این ها را گفته، این ها تکرار ماسبق است جز معنای اول و فکر می کنم شاید بعد از دیدن مقابس شیخ این یک تکه را به مکاسبشان اضافه فرمودند.

الثالث نفس العقد المركب من الإيجاب و القبول و إليه ينظر من عرف البيع بالعقد

لکن خیلی واضح است که این معنای سوم با اول فرقی ندارد چون در عقد چکار می کند؟ عقد که لفظ نیست، تملیک و تملک است.

کار خاصی به جای عقد نمی کند

قال: بل الظاهر اتفاقهم على إرادة هذا المعنى في عناوين أبواب المعاملات

.....
که مرادشان همین خود عقد است

ارادة هذا المعنى در عناوین معاملات

حتى الإجارة و شبهها

چون راجع به این وجه سوم بعد صحبت می شود به این عبارت

التي ليست هي في الأصل اسما لأحد طرفي العقد

حالا اجاره اسم هست یا نه، اصلا مصدر ثلاثی مجرد است یا مزید است یا از اجرت اخذ شده یا از اجر به معنای دیگه، این را بعد متعرض می شویم.

من فکر می کنم مثل آن بحث رسائل، این فکر خودم است که مرحوم شیخ بعد از نوشتن این بحث عبارت مقابس را دیدند و این منشا شده که به اصطلاح این را در این جا بعضی بیاورند ولو بعضی هایش تکرار است

أقول: أما البيع بمعنى الإيجاب المتعقب للقبول

چون بعد می خواهیم یکی بیشتر راجع به این جهت صحبت بکنیم فعلا یک مقدار همین ظاهر عبارت ایشان را چون احتیاج به کار دارد. البته معلوم شد مبنای ما چیست. در عقد تعقب در بیع نیست. تعقب اشتباه شد

فالظاهر أنه ليس مقابلا للأول و إنما هو فرد انصرف إليه اللفظ في مقام قيام القرينة على إرادة الإيجاب المثمر؛

احتمال، در حد احتمال اگر جایی تعبیر به عقد کرد، به بیع کرد که مرادش بیع موثر باشد باید پشت سرش هم قبول باشد یعنی احتمالی که از عبارت شیخ می شود در آورد و این است مطلب که از مراد شیخ، ما یک بت داریم انشائی است، یک بت اخباری داریم، ایشان می خواهد بگوید در بت انشائی فقط فروش است، بتک الکتاب فروختم اما اگر بگویید کتابم را فروختم، دیروز فروختم یعنی فروختم و طرف هم قبول کرد و من هم مالک آن پول شدم. ببینید وقتی شما می خواهید به عنوان اخبار بگویید آن بیع مثمر است، بیع

مثمر با بیعی که دارای اثر است. آن بیع مثمر آن باید با تحقق قبول باشد و إلا بیع یعنی فروش، فروختن. اگر شما به طرف گفتید

کتاب را به صد تومان فروختم شما انشای فروش کردید، این خلاصه نظر مرحوم شیخ است.

و إنما هو فرد انصرف إليه اللفظ في مقام قيام القرينة

شاید مراد ایشان مقام قیام قرینه مثل اخبار. شاید

در جایی که اراده، إذ لا ثمره في الإيجاب المجرد

خب باید به مرحوم شیخ گفت در مقام انشاء هم همین طور است. فرقی نمی کند.

فقول المخبر: "بعت"

من فکر می کنم مراد مرحوم شیخ فرق بین مقام اخبار و انشاء باشد. در مقام انشاء بعت یعنی فروختم. در مقام اخبار بعت یعنی معامله

شد، خرید و فروش شد. خوب دقت بکنید. نه این که من فقط فروختم طرف قبول نکرد. من وقتی می خواهم خبر بدهم لذا ما احتمال

دادیم بعت غیره و من المشتقات مراد شیخ این مطلب باشد، این احتمالی هم که ما دیروز دادیم منشأش این بود.

فقول المخبر: "بعت" إنما أراد الإيجاب المقيد

مراد از ایجاب مقید، ایجاب متعقد به قبول. این مراد ایشان از ایجاب مقید است.

فالتقيد مستفاد من الخارج

ظاهراً مراد مرحوم شیخ این قید تو انشاء نیست، از خارج فهمیده می شود.

پرسش: اگر قرینه باشد

آیت الله مددی: آهان، این از خارج است، اگر گفت بعت یعنی فروختم. بعت خرید و فروش نیست، بعت یعنی فروختم اما اگر در مقام

اخبار بودید می گوید خانه ام را دیروز فروختم یعنی خرید و فروش. یعنی فروختم پولش را هم طرف قبول کرد. ایجابی بود که

پشت سرش قبول بود. این نبود که فقط من بفروشم. دقت می کنید؟

لذا من احتمال می دهم در عبارت شیخ بعث و غیره من المشتقات مرادش این باشد، این احتمالی که ما دیروز دادیم گفتم با قرینه ای که بعد در عبارتش خواهد آمد مرادم این بود.

فالقید یعنی متعقب بالقبول

مستفاد من الخارج

نه از کلمه بعث. در صورتی که طبق تصویری که این حقیر سراپا تقصیر کردیم این که تملک هست مستفاداً من الانشاء نه من الخارج. نکته این است. ایشان می خواهد بگوید در مقام انشاء شما فقط فروش دارید اما اگر خواستید اخبار بکنید فروش با خرید است. یعنی دیروز خانه ام را فروختم یعنی فروختم و به جایش چیزی گرفتم، خرید و فروش شد، مشتری هم قبول کرد پول هم قبول کرد خرید و فروش شد نه من فروختم.

پرسش: علی الظاهر انشاء را هم مثل همین اخبار می گیرد.

آیت الله مددی: نه دیگه ظاهراً قبول ندارد. می گوید این از قرینه خارج استفاده شد، فالقید، این قید یعنی مراد چه؟ مراد ایشان از قید چیست؟ الإيجاب المتعقب للقبول، ایجابی که قبلش قبول است، المتعقب للقبول. مراد مرحوم شیخ این است ایجاب متعقب به قبول این از خارج در می آید.

لا أن البیع مستعمل فی الإيجاب المتعقب للقبول

این تصریح است دیگه

پرسش: می خواهم بگویم در اخبار که این را می گوید در انشاء هم که نظرشان همین است.

آیت الله مددی: نه دیگه در آن جا نیست دیگه، می گوید چون در انشاء فقط ایجاب می کند، قبول طرف مقابل می کند. ایشان می خواهد بگوید این مطلبی را که آقای تستری گفتند در اخبار خوب است در انشاء نه.

پرسش: اصلاً ظاهراً خود مرحوم تستری می گوید در مقام اخبار می خواهد بگوید بیع با قطع نظر از عقود

.....

آیت الله مددی: می گویم کلام مقابس پیش من نبود، پا در هوا هم صحبت نمی کنم. اگر مطلبی بخواهم بگویم به اسم خودم می گویم و می گویم نظر خود من است. من فعلاً نمی دانم مرحوم آقای تستری چه نوشته چون نگاه نکردم کتاب را اما آن چه که اگر این عبارت شیخ باشد مرحوم تستری می خواسته بگوید اصلاً ما می گوئیم فروختن یعنی فروختنی که تو قبول داری. اصلاً در انشایش هست، ظاهر عبارت تستری. شیخ می گوید در انشاء فقط فروش است، قبول توش نیست. تملیک العین بالعوض. لذا بنده صاحب تقصیر عوض کردم شبیه تستری لکن نه متعقب للقبول. گفتیم بیع انشای تملیک عین در مقابل تملک نه در مقابل عوض. تملک العوض. یک چیزی ما بین وسط کلام شیخ و کلام شیخ تستری درست کردیم. لذا ما این را قبول کردیم که تملک عوض این در خود انشاء هم هست، این نه به خاطر غیر مستفاداً من الخارج. بله این که تعقب به قبول خارجاً بشود تا اثر، آن ربطی به انشاء ندارد

لا أن البیع مستعملٌ فی الإیجاب المتعقب للقبول

این اشکال روشن شد؟ لذا من دیروز هم عرض کردم باز هم تکرار می کنم کلمه غیره را به مقام اخبار بزنید نه مشتقات اصطلاحی

پرسش: اخبار اصلاً متفاوت است

آیت الله مددی: نه ایشان می خواهد بگوید بعث بیع معنایش توش هست فروشی که در آن قبول هست. مرحوم شیخ انصاری می گوید بیع انشائی توش نیست، بیع یعنی ایجاب، یعنی فروش..

پرسش: این باید تنزیل می کنید. همان طور که در اخبار این بیع تعقیبی قبول نیست در انشاء هم همین طور است

آیت الله مددی: نه. انشاء هست، از خارج فهمیده می شود اما در انشاء نیست. از انشاء نیست، تو انشاء نیست. اگر در اخبار هست چون از خارج فهمیده شد. مراد از فروش فروشی که مثمر باشد، فروش مثمر هم به این هست که قبول پشت سرش باشد.

و کذلک لفظ "النقل" و "الإبدال" و "التملیک" و شبهها

ما هم احتمال دادیم که مراد ایشان از غیره هم، حالا مشتقات آورده، شاید مرادش از غیره همین باشد، الفاظی مثل تملیک مرادش باشد.

مع أنه لم يقل أحد بأن تعقب القبول له دخل في معناها

مثلا ملكتك الكتاب. دخلی در معنایش ندارد. این اشکال مرحوم شیخ.

بله تملیک اصولاً در تملیک مفهوم اما تملیک بیعی چرا دخل دارد، مطلق تملیک درست است، فقط نکته این است که تملیک یک عنوان عام است، بیع تملیک به ازای تملک است اما تملیک را هم اگر شما به معنای بیع خواستید بکار ببرید قطعاً توش تملک هست، فرق نمی کند. این که مرحوم شیخ گفته مع أنه لم يقل أحد بأن تعقب القبول له دخل في معناها، لم يقل هم این آقای شیخ اسدالله تستری، خود بنده به یک معنا. این که لم يقل احد نه، چون تملیک را مرادف با بیع نیست. بیع تملیک عین است به ازای عوض یا به ازای تملک اما تملیک عام است. ممکن است تملیک عین باشد با تضمینش می شود قرض، می شود تملیک عین مجانا باشد می شود هبه مغیر معوضه. می شود تملیک عین مجانا باشد با شرط باشد می شود هبه معوضه. تملیک عام است. به شیخ باید این طور گفت که اگر تملیک به معنای بیع باشد. خوب دقت بکنید، آیا تعقب شرط است؟ ایشان می گوید بله آن جا هم شرط است، فرق نمی کند، فقط نکته این است که بیع باع، این مرادف با تملیک نیست، تملیک یک معنای عامی است، الان بهتان عرض کردم. باع در لغت عرب تملیک العین بازاء العوض است نه مطلق تملیک.

پرسش: شیخ می گوید مرادف در لفظ است

آیت الله مددی: نه مرادف نه، یعنی ایشان می گوید اگر تملیک آورد در مقابل این حقیقتاً فقط بیع است، هبه نیست دیگه، صلح هم نیست. دقت کردید؟

پس بنابراین مع أنه لم يقل أحد بأن تعقب القبول له دخل في معناها، روشن شد؟ چون ما هم مبانیمان آن که به ذهن این حقیر رسیده بود سابقاً توضیح دادیم، فکر کردم که مسئله عرفی است، این به نظر من عرفی است. ما فقط تصرف کردیم سر کلمه به عوض. تملیک العین بعوض. این عوض را گفتیم مراد تملک عوض است نه خود عوض. عوضش خود مال نیست، تملک است، قرارداد این است. آن هم که قبول کرد این قرارداد کامل می شود. قرارداد طرفینی است، فروش یک طرفه است اما قرارداد طرفینی است.

پرسش: آن باب معاوضه است دیگه، (مبهم ۲۰:۳۲)

آیت الله مددی: ننوشته ایشان، غیر از این حقیر سراپا تقصیر هیچ احدی حتی این سنهوری که مال جدید است.

پرسش: در دل هر تملیک یک تملک است چنان چه در دل هر تملک یک تملیک باید باشد.

آیت الله مددی: نه می دانم. در دل هر تملیک یک تملک ضمنی فرض کردند. نه ما می گوئیم این اصیل است، ضمنی نیست. الان

شما نگاه بکنید مبادله مال بمال. تملکش را ندارد.

پرسش: مبهم ۵۰:۳۲

آیت الله مددی: که تملک ما؟ الان شما در همین تعاریفی که در کتاب مکاسب شیخ آمده و تعاریفی را هم که ما از امثال سنهوری

خواندیم هیچ کدامشان تملک را ندارند. به عکس چه گفتند؟ گفتند تملیک العین اصالتا و تملک العوض ضمنا، تبعاً. من می خواهم

بگویم این ها هر دو به یک انشای واحد است، ضمنی نیست

پرسش: واقعا ضمنی نیست دیگه

آیت الله مددی: نیست. من دارم هر دو کار را. من تملیک می کنم در عین

پرسش: تملک مال طرف مقابل است

آیت الله مددی: قراردادمان این شد، قراردادمان این شد که من ملک قرار بدهم به ازای این که مالک آن صد تومان بشوم. این قرارداد

ماست، من قرارداد را دارم انشاء می کنم.

پرسش: مستقلاً هم تملیک هم تملک

آیت الله مددی: هم تملک.

پرسش: این جور که فضولی می شود

آیت الله مددی: باز برگشتید که. ملتفت شدید؟ قرارداد ما این است.

پرسش: فضولی

آیت الله مددی: چرا فضولی؟ چون اصیل است خب

پرسش: یعنی فقط رضایت می دهد.

آیت الله مددی: ببینید عقد کارش ایجاد است، این قرارداد در وعای اعتبار است. عرض کردم خود این مبادله این ممکن است با فعل واقع بشود. چرا عقد می آورند؟ چون می خواهند محدودش بکنند. بحث سر محدودیت است یعنی می خواهد حد بشود. گفت مثل پل صراط از شمشیر تیزتر و از مو باریک تر این حد است، هر کسی افتاد که افتاد، هر کسی هم که رد شد رد می شود. این حد قرار دادن مهم است. من بحث من این است که اگر گفت بعثت الکتاب بمائة تومان. بعد از قرارداد انشا چه کرد؟ من نظرم این است انشای تملیک کتاب کرد، در عین حال همان وقت هم انشای تملک صد تومان از او

پرسش: دو تا انشاء است؟

آیت الله مددی: نه یک انشاء است. دو تاست، این در یک وجود ایقاعی ایجاد کرد. تملیک الکتاب در مقابل تملک صد تومان نه در مقابل صد تومان. آن هم که می آید انشاء می کند این جوری انشاء می کند تملک کتاب در مقابل تملیک صد تومان خودش. آن قبلت عکس این است

پرسش: از یک انشاء یک هنر بر می آید

آیت الله مددی: چرا؟ صد تا هنر بر می آید، چه اشکال دارد؟

پرسش: پس بحث ثمره عملی ندارد؟

آیت الله مددی: این بحثی را که ایشان در آورده با مرحوم شیخ اسدالله و دعوا درست کرده

پرسش: نظری است؟

آیت الله مددی: بعدش هم تحلیل است. وقتی فضولی نیست آثار تملک بار می شود، از همان اول هم بار می شود.

پرسش: یعنی شیخ فضولی است؟

آیت الله مددی: نه، ظاهر عبارت شیخ که خود انشاء ایجاب است. ایجاب خودش انشاء است، انشاءش هم توش تملیک است، ظاهر شیخ این است. آن قید دوم تعقب به قبول این در جایی است که قرینه باشد مثل مقام اخبار. و إلا توش تعقب به قبول نیست. ما آمدم گفتیم بحث تعقب به قبول مطرح نیست اصلاً. آنی را که انشا می کند تملیک و تملک است.

پرسش: اگر بین عرف اختلاف شد چه؟ مثلاً پنجاه درصد طرف شیخ بپذیرند و پنجاه تا نظر شما را بپذیرند. بعد خود قاعده معلوم است که

آیت الله مددی: طبعاً دیگه، من این را عرض کردم انصافاً فقط سکوت عرف نیست. دیدگاه هم هست اصلاً. ممکن است آن ها نظرشان این است که اصولاً در باب ایجاب فقط یک تملیک است، آن ضمنی است یا آن فضولی است.

پرسش: حالا چکار بکنیم؟

آیت الله مددی: بحث این است که خدا به ما عقل داده، مراجعه به عرف می کنیم. عقل را چرا برای ما داده؟ عقل داده که مراجعه بکنیم ببینیم کدام یکی درست است؟

پرسش: بیع یک قاعده عرفی است که خود عرف کارشان را راه می اندازند. ما اول آن چیزی که عرفی است مسئله را تحلیل بکنیم.

آیت الله مددی: آخه می گویم یک مشکل دیگر هم پیدا شد

پرسش: مجمل است

آیت الله مددی: بله مجمل است.

پرسش: خود عرف درست نکرده که نگاه به این جور جاهایش کرده باشد. وقتی بیع را تعریف کردند یاد گرفتند این جور جاها را اصلاً لحاظ نکردند.

آیت الله مددی: خب ببینید یک تعریفی را ما ارائه بدهیم، این آقای شیخ هم ارائه می دهد مرحوم شیخ در مبسوط ارائه می دهند. ما چون یک مبانی معینی گذاشتیم برای معرفت وضع، این که معنای بیع در عرف چیست می شود با آن قرائن فهمید که این درست است یا آن درست است.

پرسش: بعد در عرف نظرسنجی بکنیم؟ که ببینیم چند درصد معنای شما را می پذیرد و چند درصد معنای شیخ انصاری؟
آیت الله مددی: این ها با نظرسنجی درست نمی شود. این ها تحلیل ما بیدی العرف است یعنی چون عرف در مسائلی که، من همیشه عرض کردم این مشکل عرف این هست، شما از لفظ آب روشن تر چیزی دارید؟ یک مصادیق آب کاملاً واضح است، یکمی توش خاک ریختید هنوز می گویند آب است، یکمی زیاد ریختید می گویند گل است، ما بینهما گیر می کنید.

پرسش: دیگه نمی شود دقت کرد، خود عرف در این جا تشخیص نمی گوید یعنی مجمل است

آیت الله مددی: طبیعت مفاهیم عرفی این مشکل را دارد. آن وقت شان فقه چه شده؟ شان فقه این است که می خواهد بیاید این ها را تحلیل بکند حد برایش قرار می دهد. معینش بکند.

پرسش: حرف غیر عرفی

آیت الله مددی: نه غیر عرفی نیست. حالا فرض کنید مثلاً پنجاه درصد عرف به قول شما. این را می خواهد بیاید

پرسش: مجمل است

آیت الله مددی: نه این مجمل برداشته می شود. این می خواهد بگوید آنی که در

پرسش: مبهم ۳۸:۳۶

آیت الله مددی: مثل تعریف آب است دیگه عزیز من، مانده قبول دارم.

پرسش: خود عرف می گوید ما وقتی که آب را یاد گرفتیم در یک همچین مصادیقی نمی دانیم. یعنی اگر پیغمبر بگوید جثنی الماء این را صدق آب نمی کند عرفاً. آن افراد قدر متیقن را باید برد.

آیت الله مددی: بیع چون در زندگی زیاد جریان دارد، این یک. زیاد با فعل واقع شده این دو و لذا این در عرف های مختلف، فرهنگ های مختلف آمده. شان فقیه. حالا این بحث های کبروی دیگر دارد که حالا اگر فقیه آمد یکی را فهمید آیا خصوص این معتبر است یا نه؟ اگر یک مفهومی باشد شبیه موضوعات مستنبطه. چون موضوعات مستنبطه هم مثل حکم اند. شان فقیه استنباط این موضوع است، فهم موضوع است. کلمه بیع هم شبیه این است. آن چه که پیدا می شود ما وقتی در تحدید آمدیم، گفت مبادلة مال بمال. شاید این آقا عقد رضائی را قبول دارد، این ها مبانی فکری دارد. ما عقد رضائی را قبول نکردیم آن جا انشای تملیک. چون عقد رضائی را قبول نکردیم اما عرف عقد رضائی را قبول می کند یعنی یک مقدار در اختلاف فهم کلمه بیع نیست، یک زیر بناهایی دارد که آن ها خودشان حکم اند. آن می آید تاثیر می کند چون یک طرف قصه بیع است، عرف می گوید ما راضی شدیم تو هم راضی هستی این شد بیع.

پرسش: من یک سوال دارم ما اول باید بررسی بکنیم ببینیم پیغمبر بیع زمان خودش را که امضا کرده فقط بیع زمان خودش را عوض کرده؟ چون بیع یک حقیقت عرفیه است، در طول زمان تغییر می کند. شاید پیغمبر امضای ..

آیت الله مددی: دیگه حالا وقت تمام شد من هم خسته شدم ، بقیه اش باشد برای فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين